

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله على محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين من الآن
إلى قيام يوم الدين

اللهم كن لوليّك الحجّة بن الحسن صلواتك عليه وعلى آبائه في هذه الساعة وفي
كلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسكنه أرضك طوعا وتمتّعه فيها
طويلا.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له على ذلك اللهم العن
العصابة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت على قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلى الارواح التي حلت بفنائك عليك منى سلام الله
أبدا ما بقيت وبقي الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منى لزيارتكم، السلام على
الحسين وعلى عليّ بن الحسين وعلى أولاد الحسين وعلى أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منى وابدء به أوّلا ثم العن الثانی والثالث والرابع
اللهم العن يزيد خامسا والعن عبید الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل
أبی سفیان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

چهارشنبه ۹۸/۱/۲۸ (جلسه ۴۵۹)

کلام در این بود که قائل به جواز استدلال کرده بود به این که اجتماع امر و نهی
جائز است. یعنی چه محال است؟ واقع شده در شریعت. استدلال کرده بود به عبادات
مکروه.

مرحوم آخوند ره جواب تفصیلیش این بود که اینها را سه قسم کرد. یک قسم
عبادات مکروهه ای که بدل ندارد مثل صوم یوم عاشورا و نوافل مبتدأة. یک قسم

عبادات مکروهه ای که بدل دارد مثل صلاة در حمام. یک قسم عبادات مکروهه ای که امر به یک عنوان خورده و نهی به یک عنوان خورده مثل صلاة در مواضع تهمت. این سه قسم را هر کدامی را مفصل وارد می شود و جواب می دهد.

اما قسم اول که بدل ندارد: مرحوم آخوند فرمود این فعلش ملاک دارد، مصلحت دارد، مستحب است. ترکش که مستحب است چون یک عنوان وجودی ای که آن عنوان وجودی مصلحت دارد بر ترک منطبق است. یا نه، یک عنوان وجودی ای که خودش مصلحت دارد، ملازم با ترک است. لذا امر به این ترک شده چون مصلحت گیرش می آید و چون مصلحت ترک بیشتر است و اکثر است، ترکش استحبابش بیشتر است. فعلش امر ندارد. ولی ملاک دارد می تواند به قصد ملاک و محبوبیت بیاورد.

دیروز عرض کردیم که چرا مرحوم آخوند استیحاش دارد؟ خوب بفرماید خود ترک مصلحت دارد. چرا می فرماید ترک، خودش مصلحت ندارد، بلکه یک عنوان وجودی مصلحت دارد که منطبق بر ترک است یا ملازم با این ترک است. خوب بفرما خود ترک مصلحت دارد.

توجیه کرده اند. مرحوم حاج شیخ اصفهانی فرموده سر این که نفرموده خود ترک مصلحت دارد چون اگر ترک مصلحتش بیشتر باشد و مصلحت داشته باشد فعل می شود مرجوح. نقیض راجح، مرجوح است. خوب اگر ترک، ارجح است، نقیضش که فعل است می شود مرجوح. مرجوح را نمی شود به قصد امر آورد. چیزی که خداوند سبحان دوست ندارد را نمی شود به قصد امر آورد. این توجیه را کرده اند که نقیض راجح، می شود مرجوح.

حالا این نمی دانم چه حرفی است که حاج شیخ ره زده و شاید مرحوم ایروانی ره هم در کلماتش باشد. چون صلاة، خودش محبوب است. مصلحت دارد. ولی ترک

صلاة مرجوح نیست. مفسده ندارد. مثلا شرب خمر، مفسده دارد ولی ترك شرب خمر، مصلحت ندارد. اينطور نیست که شرب خمر مفسده داشت و حرام بود، تركش مصلحت داشته باشد.

خوب این مرجوح یعنی چه؟ ممکن است مرجوح در نظر حاج شیخ مفسده نباشد. مرجوح یعنی شارع از این فعل خوشش نمی آید. مرجوح است، یعنی یک درجه مبغوضیت دارد. در حرمت، واضح است. در کراهت، همچنین خوشش نمی آید. خوب اگر خوشش نیاید نمی تواند امر بکند.

این حرف اگر باشد، این حرف غلط است. چرا؟ به خاطر این که ترك، اگر خودش مصلحت داشته باشد، این ترك صوم، دوتا مصداق دارد. یک مصداقش این است که امساک نکند، بدون قصد قربت. یک فردش این است که امساک بکند با قصد قربت. ممکن است امساک با قصد قربتش برای مولی مرجوح نباشد.

بله، خوب دقت کنید، امساک با قصد قربت علی الاطلاق معنا ندارد. شارعی که ترك صوم برایش احب است و ارجح است، امر بکند مطلقا به فعل صوم، این غلط است. چون گفتیم لبّ قصد قربت یعنی باید فعل از ترك بهتر باشد. خوب اینجا فعل از ترك بهتر نیست. معنا ندارد که عاقل حکیم امر بکند به مرجوح که مستلزم ترك راجح باشد. این درست است که غلط است.

اما اگر مقصود حاج شیخ این باشد این حرف فرقی نمی کند که آن عنوان وجودی ملازم باشد، عنوان وجودی منطبق باشد، یا عنوان دیگر باشد. خودش ره به صدد بر آمده که این اشکال را بر طرف کند که اگر مصلحت در خود ترك باشد یا در عنوان منطبق یا ملازم باشد، اینها یکی است؟ بعد جواب می دهد که یکی نیست. کلماتی دارد که فائده ندارد و حل هم نکرده مشکل را. سرّ این که حل نکرده، عرض کردیم

اگر مقصود از مرجوح این است که مرجوح است، یعنی مفسده دارد، این که غلط است. اگر مقصود این است که نه، مولی خوشش نمی آید در این فرقی نمی کند. مولی امر بکند به یک فعلی که آن فعل، مستلزم ترکی است که آن ترک ملازم با یک مصلحت اقوی است، خوب این معلوم است که قبیح است. حالا چه برسد به این که منطبق باشد. آن که بدتر دیگر. لذا اینها دردی را دوا نمی کند.

من خیال می کند مرحوم آخوند ره این که فرموده به خاطر عنوان وجودی، سرش این است که مال خصوص مثال است نه این که ترک نمی تواند مصلحت داشته باشد. چون اگر ترک صوم مصلحت داشته باشد، باید همیشه مصلحت داشته باشد. این که ترک صوم در امروز مصلحت دارد پس این معلوم می شود که یک عنوانی بر ترک صوم امروز منطبق است و الا اگر عنوانی منطبق نباشد، چه فرقی می کند بین تاسوعا و عاشورا. این سرش این بوده که مثال را می خواسته توجیح بکند نه این که واقعا اگر مصلحت در ترک باشد، مشکل باشد.

خوب به آخوند ره اشکال شده: مرحوم آقای ایروانی ره که البته آقای صدر هم این اشکال را بیان کرده، فرموده آقای آخوند! اگر قرار باشد که فعل مصلحت داشته باشد و ترک، مفسده اش بیشتر باشد، نقیض راجح، مرجوح می شود. مرجوح نه به معنای مصلحت، یعنی خوشش نمی آید مولی. لذا امر نمی تواند بکند. به همین جهت جواب آخوند غلط است. این فعل صلاحیت للتقرب ندارد. فعلی که ادنی و اضعف باشد از ترک به هر جهتی، این فعل قابلیت امر ندارد. لذا فرموده جواب آخوند ناتمام است.

خوب این کلام آقای ایروانی: ما عرض کردیم که اگر یک جایی فعل مستلزم ترک باشد و آن ترک بدون این فعل امکان نداشته باشد این حق با شماست. ولی اگر

این ترک دو تا حصه دارد. یک حصه اش این است که شما امساک نکن. خوب ترک ترک امساک می شود امساک بدون قصد قربت. یک وقت هست می گوید ترک بکن امساک را اگر می خواهی ترک نکنی ترک امساک را یعنی می خواهی امساک بکنی، این حصه را موجود بکن با قصد قربت. این چه اشکال دارد؟ ترتب همین است دیگر. این که اشکال ندارد.

حالا شما بگویید که امر ترتبی محال است.

امر ترتبی محال باشد، استحبابش که محال نیست. وجوب ترتبی اشکال دارد. استحبابش که اشکال ندارد چون قدرت که در استحباب شرط نیست. مخصوصا به مسلک آقای ایروانی که لب استحباب همان محبت است و طلبی در کار نیست. این چه اشکالی دارد؟ جواب آخوند پاکیزه است.

یک اشکال دیگر که از آقای ایروانی در ذهنم هست، این است که آخوند فرمود ممکن است این ترک صوم یک عنوان وجودی ای که مصلحت دارد منطبق بر این ترک صوم است. خوب این را اشکال کرده آقای ایروانی ره که چطور عقلا ممکن است امر وجودی متحد بشود با امر عدمی؟ چون وجود با عدم متحد باشد، وجود، حیثیت وجودی دارد و عدم که حیثیت وجودی ندارد.

خوب این حرف که چطور ممکن است متحد بشود؟ نقض دارد. نقضش این است که یک کسی آهسته راه می رود. می گوئیم این راه رفتن آهسته است و این راه رفتن تند نیست. از این راه رفتن، عدم تندی هم انتزاع می شود و از این راه رفتن، امر وجودی هم انتزاع می شود. عدم تندی با آهسته، هر دو منطبق بر این است. خوب چه اشکال دارد که یک امر عدمی منطبق باشد با یک امر وجودی؟ این معنایش این نیست که یک عدمی در خارج هست و یک وجودی در خارج هست که این عدم و وجود با هم

متحد هستند تا شما اشکال بکنید عدم و وجود با هم متحد نمی شوند آقای ایروانی. این معنایش این است که یک وجودی در خارج هست. از آن وجود عنوان عدمی هم انتزاع می شود، عنوان وجودی هم انتزاع می شود. یک کسی که روزه می گیرد، موافق بنی امیه لعنة الله عليهم اجمعین است. وقتی ترک روزه می کند، این عدم، یک عنوان وجودی هم از آن انتزاع می شود که این مخالفت با بنی امیه هم هست. ترک صوم، مخالفت با بنی امیه هم هست. آنی که شما می گوید در جایی است که عدم و وجود هر دو مابعداء در خارج داشته باشند و این عدم با وجود متحد بشوند، این نمی شود. ولی یک امر عدمی یا یک امر وجودی به لحاظ یک حیثیت دیگر از او عنوان عدمی انتزاع بشود، از او عنوان وجودی انتزاع بشود، این که عقلا اشکال ندارد. نقض معلوم شد. حلش هم معلوم شد.

نفرمایید که شما حل نکردید. ادعا کردید.

این مطلب مهم است. اگر به نظر من حوزه علمیه، هر کسی در رشته خودش حرفهایی که زده اند، ادعاهایش کدام است؟ دلیلهایش کدام است؟ این کار سی صد سال حوزه جلو می افتد. طرف ادعا می کند که وجود در خارج حقیقت دارد. چرا؟ لانه منبع کل شرف. وجود است که اصالة دارد. خوب آن آقا هم می گوید ماهیت اصالة دارد لانه منبع کل شرف. ه را به ها تبدیل می کند. می گوید به چه دلیل؟ میگوید به هر دلیلی. تو که دلیل نیاوردی. خوب تو دلیل نیاوردی ما هم دلیل نیاوردیم. باید ببینیم وجدان کدام یکی را می گوید. استدلال خیلی مهم است. ذهن منطقی طلبه را جلو می اندازد. ذهن منطقی یعنی چه؟ یعنی خط کشی شده. آقا تو مدعایت چیست؟ دلیلت چیست؟ این دلیلی که می آوری مقدماتش را درست کن. آقای ایروانی شما یک ادعایی کردید. این ادعا غلط است. نقض دارد. لذا اشکالی به آخوند وارد نیست.

بله یک بحث فقهی هست که آن بحث فقهی، آیا مخالفت با بنی امیه این است که ترک صوم بکند یعنی ترک با قصد قربت؟ یا نه، مخالفت با بنی امیه ولو به این جهت باشد که بخورد ولو بدون قصد قربت و به قول آقای خوئی اگر امساک بکند ولو بدون قصد قربت، این موافق با بنی امیه؟ این یک بحث فقهی است در جای خودش و بعید نیست که حق با آقای خوئی ره باشد چون متفاهم عرفی، ظاهر خطابات، طرف که از نیت آدم خبر ندارد. او می بیند به حسب روزه است. حالا این قصدش چیست؟ این را که خبر ندارد. مثل روزه های سیاسی می شود. روزه سیاسی یعنی قصد قربت ندارد. با خدا و پیغمبر هم کاری ندارد. چون آن عنوانی که می خواهد، آن عنوان باید منطبق باشد. آقای خوئی می فرماید عنوان مخالفت با بنی امیه، همین که انسان چیزی بخورد مخالفت با بنی امیه است. موافقت با بنی امیه، یعنی این که چیزی نخورد.

به مرحوم آخوند ره یک اشکال دیگر کرده اند که به نظرم آقای ابروانی باشد و دو درصد شاید حاج شیخ اصفهانی. مرحوم آخوند ره فرمود اگر آن عنوانی که مصلحت دارد، عنوان ملازم با این ترک باشد نه منطبق بر این ترک، این ترک، استحبابش می شود بالعرض و المجاز. چون آنی که در واقع مستحب است چیست؟ آن عنوان ملازم است. این می شود بالعرض و المجاز. خوب این حرف غلط است. اشکال هم کرده اند و اشکال درست است. اشکال این است که آقای آخوند! ما یک بحث طلب داریم و یک بحث علت طلب داریم. بله، مصلحت مال آن امر وجودی است. اگر بگوییم این مصلحت دارد، این می شود بالعرض و المجاز. اما طلب، ممکن است مولی یک فعلی را طلب بکند به خاطر این که ملازم با مصلحت است. لازم نیست که طلب بخورد به همانی که مصلحت دارد. خوب شارع فرموده ترک صوم بکن. امر خورده به ترک صوم. طلب خورده به ترک صوم. یعنی چه که این ترک صوم، بالعرض و المجاز است. چون امر انشائی، اعتباری، باید بینیم شارع این استحباب و طلب را برای

چه جعل کرده؟ خوب برای ترک صوم جعل کرده ولو علت این و مصلحتش در غیر باشد.

اگر کسی بگوید آخوند نظرش به اراده است. نظرش به آن طلب انشائی نیست.

اراده هم همینطور است. اتفاقا وقتی که مولی ببیند که یک مصلحتی در یک ملازمی هست، ممکن است بگوید من اراده می کنم از تو این فعل را. آن را نمی خواهد اراده بکند، نمی خواهد بگوید. حالا شاید سر این که نمی خواهد بگوید و اراده بکند، شاید مثلا تفهیمش مشکل است یا یک غرضی دارد که نمی خواهد بگوید. اراده نمی خواهد بکند. مثلا در امور تکوینی همینطور است. بنده اراده می کنم بروم مشهد. چرا؟ می گوید به خاطر این که نمی خواهم امشب در قم باشم. چرا نمی خواهی در قم باشی؟ به خاطر این که یک مشکلی پیش می آید. خوب اگر بنده اراده بکنم بروم مشهد این اشکال دارد؟ من واقعا این را اراده کردم. منتها شما بگو این دوتا اراده با هم متلازم است. پس در تکوینی، دوتا اراده هست. خوب اینجا هم اراده کرده. اشکال ندارد.

اگر اینطور باشد آقای آخوند! تمام طلب ها بالعرض و المجاز می شود. افتادید در یک چاهی که تا ابد نمی توانید در بیایید. به خاطر این که همه اوامر به خاطر مصلحت است. پس بگوییم فعل را اراده ندارد، مصلحت را اراده دارد. آنی که در واقع مستحب است مصلحت است، فعل نیست. خود آخوند اتفاقا در بحث واجب گیری این اشکال را می کند که پس همه واجب ها می شود واجب گیری چون وجب لغرض آخر. جواب می دهد که واجب گیری واجب نیست که وجب لغرض آخر. واجب گیری واجب است که وجب لواجب آخر. خوب شارع آن را واجب نکرده، این را واجب کرده. یک کسی که اراده می کند یک کسی را بکشد، به او می گوید تیر بزن. اگر بگوید تیر بزن، این معنایش این است که بالعرض و المجاز است؟

خوب حالا اینها خیلی مهم نیست.

اما یک جواب دوم می دهد مرحوم آخوند که این جواب دوم را مرحوم آقای ایروانی و آقای صدر می پسندند. جواب دوم این است که ما ملتزم می شویم این نهی از این صوم که می گوئیم مکروه است، این نهی ارشادی است. یعنی این را ول کن و برو بقیه را بیاور. خوب آقای آخوند می فرماید که ارشاد به این است که ترک، اکثر ثوابا است. بعد می فرماید اگر این نهی ارشادی شد و این امر به ترک صوم ارشادی شد، این قطعاً دیگر امرش حقیقی است و بالعرض و المجاز نیست. چون می خواهد بگوید ترک صوم ثوابش بیشتر است.

منتها آقای صدر و آقای ایروانی اینها این جواب آخوند را یک خورده دست کاری کرده اند که در آن دست کاری مشکل پیش می آید. جواب آخوند این بود که امر به ترک صوم ارشادی است، مولی نیست. نفسی نیست. آقای ایروانی ره و آقای صدر حرفشان این است که می فرمایند شما که نمی توانید طول سال را روزه بگیرید. درست است که این بدل ندارد. بله صوم یوم عاشورا بدل ندارد. نمی تواند شارع بفرماید این را ول کن و بقیه افراد را بیاور چون بدل ندارد. درست است حقیقتاً و عقلاً بدل ندارد ولی عرفاً این بدل دارد چون کسی نیست که تمام سال را روزه بگیرد. قاعدتاً کسی تمام سال را مگر این که نذر کرده باشد. فکر نمی کنم کسی تمام سال را روزه بگیرد غیر از عید فطر و عید قربان را. شاید در خارج محقق نشده باشد. از وجود پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین و امیر المومنین علیه السلام هم نقلی نشده که یک سال روزه گرفته اند. روایتی هم ندیدم که تصریح بکند که کسی که یک سال روزه بگیرد، بله اطلاقات شاملش می شود ولی روایتی که یک سال روزه بگیرد اینقدر ثواب دارد را من ندیدم. پس این شخص تمام سال را که روزه

نمی‌گیرد. می‌فرماید آقای که می‌خواهی بعضی از روزها را روزه بگیری، آن روز عاشورا را بخور، روزهای دیگر را بگیر. چرا؟ چون اگر روزهای دیگر را بگیری، ثوابش از ثواب روز عاشورا بیشتر است. اگر ثواب روزه غیر روز عاشورا شصت درجه باشد، ثواب روزه روز عاشورا چهل درجه است. این نهش، نهی ارشادی است که ارشاد به این است که این فرد را ترک بکن و بقیه افراد را بگیر. لذا این عملاً مثل صلاة در حمام است. صلاة در حمام بدل دارد واقعا و حقیقتا و عقلا ولی این عرفا. چون عرفی کسی که نمی‌خواهد تمام روزها را بگیرد.

خوب این جواب آقای ایروانی درست نیست. چرا؟ به خاطر این که حالا یک کسی آمد گفت من می‌خواهم تمام سال را روزه بگیرم. نذر کردم می‌خواهم روزه بگیرم. باید شما ملتزم بشوید این شخص روز عاشورا روزه بگیرد بهتر از ترکش است. چون شما فرمودید عرفا این ارشاد به این است که تو که تمام روزها را روزه نمی‌گیری، بعضی از روزها را روزه می‌گیری، حالا که بعضی از سال را روزه می‌گیری، عاشورا را روزه نگیر، بقیه روزها را روزه بگیر. خوب آقای ایروانی، آقای صدر، یک کسی می‌گوید من می‌خواهم تمام سال را روزه بگیرم. پس ثواب روز عاشورا بیشتر است. خوب این خلاف روایت است. روایت اطلاق دارد. ترک صوم عاشورا ثوابش بیشتر است حتی برای کسی که تمام سال را روزه بگیرد. یعنی اگر کسی تمام سال را روزه بگیرد و روز عاشورا را ترک بکند، آن ثوابش بیشتر است از کسی که تمام سال را روزه بگیرد و روز عاشورا را هم روزه بگیرد.

ش: شما که فرمودید اطلاق فرد نادر را نمی‌گیرد.

ا: فرد نادر دو قسم است. الان اگر شما بگویند اگر یک کسی در صدر اسلام در مدینه یک چاه آبی پیدا کرد، موتور بود از پایین آب می‌آمد، با این آب نمی‌شود

وضو بگیرد. چرا؟ چون اطلاق، فرد نادر را نمی گیرد. فان تجدوا ماء این ماء نیست. این فرد نادر را نمی گیرد، باید افرادی باشد که ما احتمال بدهیم، از اذهان دور باشد و یک خصوصیتی داشته باشد. ولی آن فرد نادری که هیچ احتمالی ندارد، چون مسلم است که روزه روز عاشورا به خاطر مخالفت بنی امیه امر به ترک شده. در این ملاک فرقی نمی کند که تمام سال را روزه بگیرد یا نگیرد.

پس کلام آخوند در این قسم، دو تا اشکال داشت و بقیه اش تمام بود که خلاصه اش این شد که ترک صوم عنوان راجحی بر آن منطبق است یا ملازم با عنوان راجحی است که او مصلحتش بیشتر است، صوم مصلحتش کمتر است. بالعرض و المجازش غلط بود. جواب دوم هم این بود که این امر ارشادی باشد که امر کرده به ترک صوم، ارشاد به این است که ترک صوم، ثوابش بیشتر است و مصلحتش بیشتر از فعل صوم است. اشکالاتی که به آخوند کرده بودند چه اشکال آقای نائینی و چه اشکال آقای صدر و چه اشکال آقای ایروانی و چه اشکال حاج شیخ، همه اینها بلاوجه بود.

آقای نائینی ره از این عبادات مکروه، یک جواب دیگری داده. آن جواب دیگری این است که شما می گوئید صوم یوم عاشورا، امر دارد فعلش هم امر دارد. مرحوم آقای نائینی ره یک جوابی داده. قبل از این جواب، یک مقدمه ای چیده. آن مقدمه این است که اگر کسی نذر بکند نماز مستحبی را یا نماز واجبی را، اینجا این صلاة مندوره دوتا وجوب یعنی اوفوا بالندور و صل، با هم مندک می شود. تاکید می شود. وجوب مؤکد می شود. ولی اگر کسی اجیر بشود برای غیر که نماز بخواند، این وجوب نماز و وجوب اجاره با هم مندک نمی شوند. چرا؟ چون متعلق آن وجوب صلاة مندوره، متعلق اوفوا بالندور و صل، یک متعلق است، هر دو خورده به چهار رکعت نماز ظهر. ولی وجوب صلاة و وجوب اوفوا بالعقود که اجاره را وفا بکن، این دوتا

متعلق است. صلاة يك متعلق دارد. اجاره يك متعلق دارد. جائی که دوتا متعلق باشد، مندک نمی شود و ما نحن فيه، دوتا متعلق است. از قبیل اوفوا بالعقود و صل است. لذا محذوری ندارد. این فرمایش آقای نائینی است. تأمل بکنید ببینیم که این به کجا می رسد.